



## Investigating the Elements of Romanticism in Tagore's Poetry

Nilā Nourbalin<sup>1</sup> Mahmoud Sadeghzadeh<sup>2✉</sup> Azizolah Tavakoli Kafiabad<sup>3</sup>

1. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Yazd Branch, Yazd, Iran. Email : [nnourbalin@gmail.com](mailto:nnourbalin@gmail.com)
2. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Yazd Branch, Yazd, Iran. Email: [sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir](mailto:sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir).
3. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Yazd Branch, Yazd, Iran. Email: [a.tavakoli98@gmail.com](mailto:a.tavakoli98@gmail.com)

### Article Info

### ABSTRACT

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received 19 August 2020

Received in revised form

20 January 2021

Accepted 23 January 2021

Published online January

2023

#### Keywords:

Tagore's poems,  
romanticism, themes of  
nature, love, freedom,  
travel.

Tagore is mainly famous for his poetry and he is the first Asian Noble Laureate in literature. Tagore's works and poems welcome being analyzed from various literary, philosophical and political dimensions. Although most of the features of the Realist school of prose are contained in Tagore's prose, his poems are more influenced by Romanticism. In this study, within a descriptive-analytical method and via a quantitative evaluation, the most important elements of the Romantic school such as nature, individuality, excitement and feelings, death, etc. have been investigated in Tagore's poetry. First, his significant status in the world's and Indian literature is briefly introduced, and then the main features of Romanticism in his poetry are examined and evaluated. Nature is described as metaphorical renditions and personification in his poetry. Tagore is more concerned with mystical love. Death is pervasive in his poetry and he is not afraid of facing death. In general, Romantic themes, namely nature with a frequency of 79%, individuality 61%, the relationship between human behaviors and natural elements 56%, love 38% , etc. have the higher frequency in his poems.

**Cite this article:** nourbalin Nilā; . sadeghzadeh mahmoud and Tavakoli Kafiabad Azizolah. "Investigating the Components of Romanticism in Tagore's Poetry". *Research in Contemporary World Literature*, 27, 2, 2023, 1199-1223, -.DOI: <http://doi.org/doi:10.22059/jor.2021.308554.2032>.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2021.308554.2032> .

## مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم در شعر تاگور

نیلا نوربلین<sup>۱</sup> محمود صادق‌زاده<sup>۲</sup> عزیزالله توکلی کافی‌آباد<sup>۳</sup>

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. [nnourbalin@gmail.com](mailto:nnourbalin@gmail.com)

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. [sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir](mailto:sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir)

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. [a.tavakoli98@gmail.com](mailto:a.tavakoli98@gmail.com)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

شهرت اصلی رایبندرانان تاگور (۱۸۶۱-۱۹۴۱) در شاعری است و نخستین آسیایی برنده‌ی جایزه‌ی نوبل به شمار می‌رود. آثار و اشعار تاگور از ابعاد گوناگون ادبی، فلسفی و سیاسی و تأثیر پذیری از مکتب‌های فکری و ادبی غربی قابل تحلیل و بررسی است. هرچند در آثار مثنوی تاگور، بیشتر ویژگی‌های مکتب رئالیسم وجود دارد اما در اشعارش بیشتر از مکتب رمانتیسم تأثیر گرفته‌است. در این جستار به شیوه‌ی توصیفی تحلیلی و ارزیابی کمی به مهم‌ترین مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم، همچون: طبیعت، فردیت، هیجان و احساسات، مرگ، آزادی، سفر، تخیل، نوستالوژی، اسطوره، عشق و زن در شعر تاگور پرداخته شده است. طبیعت به صورت تشبیه و جان بخشی در شعر وی توصیف شده است. تاگور بیشتر به عشق عرفانی پرداخته‌است. مرگ در شعر وی بسامد دارد و از اینکه خود با مرگ روبه‌رو شود، ترسی ندارد. به‌طور کلی شاخصه‌ها و مضمون‌های: طبیعت با فراوانی ۷۹ درصد، فردیت ۶۱ درصد، رابطه‌ی میان رفتارهای بشری با عناصر طبیعی ۵۶ درصد، عشق ۳۸ درصد و تخیل ۱۷ درصد از بسامد بیشتری در اشعار وی برخوردارند.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰

### کلیدواژه‌ها:

اشعار تاگور، رمانتیسم، مضامین

طبیعت، عشق، آزادی، سفر.

استناد: نوربلین نیلا؛ صادق‌زاده محمود و توکلی کافی‌آباد عزیزالله. "مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم در شعر تاگور". پژوهش ادبیات معاصر جهان ۲۷، ۲، ۱۴۰۱، ۱۲۲۳-۱۱۹۹.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2021.308554.2032>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## ۱. مقدمه

رابیندرانات تاگور (۱۸۶۱-۱۹۴۱) شاعر، فیلسوف، موسیقیدان و چهره‌پرداز اهل بنگال هند بود. شهرت او بیشتر به خاطر شاعری است. او نخستین آسیایی برنده‌ی جایزه‌ی نوبل بود. (مهوشان ۱۴۴-۱۴۶) تاگور را از دیدگاه «گرنت ال وات» می‌توان گونه‌ی هند دانست؛ زیرا در اشعارش بیشتر از شاخصه‌ها و ویژگی‌های مکتب رمانتیسم بهره برده است. او از برجسته‌ترین شخصیت‌های هندی است که در جنبش استقلال هند از مهاتما گاندی حمایت کرد. همواره به او یادآوری می‌کرد، نباید بیش از حد بر ملی‌گرایی پافشاری کرد و باید به اهداف بین‌المللی تمرکز داشت. او عناصر هندوتیسم و بودیسم و مذاهب غربی را در هم آمیخت و به مذهبی تبدیل کرد که خودش آن را ربوبیت زندگی نامید. (وات ۴۵۲) او از جمله شاعرانی است که به دلیل آشنایی با زبان انگلیسی، تحصیل در اروپا، مطالعه‌ی آثار نویسندگان غربی و نیز از طریق ترجمه و تحقیق آثار فکری و ادبی از اندیشه‌های فلسفی و انواع ادبی جدید اروپایی تأثیر گرفته‌است. در عین حال که به فرهنگ و تمدن و فلسفه و عقاید ملی هند توجه داشت، از عرفان و تصوف ایران هم الهام می‌گرفت. تاگور اندیشمند و شاعری انسان‌گرا و متعهد عارف‌مسلك است که اشعارش بیشتر با شاخصه‌های مکتب‌های اومانیسم، اگزیستانسیالیسم، سمبولیسم و به‌ویژه رمانتیسم قابل تحلیل و بررسی است.

البته در شعر تاگور بیشتر نشانه‌های مکتب رمانتیسم، مانند: طبیعت‌گرایی، رابطه‌ی طبیعت با رفتار انسانی، فردیت، جلوه‌های هیجان و احساسات (اندوه، تنهایی و ناامیدی)، عشق، تخیل، مرگ، نوستالژی و اسطوره دیده می‌شود. اشعار تاگور اغلب بی‌باگر احساسات و افکار درونی فردی انسان با دنیا و اعتقاداتش است.

در این پژوهش، ویژگی‌ها، انواع، شیوه‌ها و مفاهیم گوناگون مؤلفه‌های یادشده برحسب اهمیت و بسامد با ذکر شواهد تحلیل و بررسی شده است. البته به بعضی از مؤلفه‌ها با بسامدی بسیار کم توجه شده، چون برای تصاویر تخیلی از آنها استفاده شده است.

بیشتر نقدها و مقالاتی منتشر شده که نگارنده از آنها بهره برده است؛ اما در باره‌ی مکتب رمانتیسم در اشعار تاگور تا کنون یک تألیف و یک پایان‌نامه پدید آمده که معرفی می‌شود:

the philosophy of Rabindranath tagore: kalyan sen\_gupta(2005)

این کتاب در پنج فصل نوشته شده است. فصل اول درباره‌ی زندگی تاگور و افکارش است. فصل دوم درباره ازدواج و تحصیلات و حضور او در جامعه است. فصل سوم درباره‌ی سیاست اوست که از تفکر تاگور و گاندی درباره ناسیونالیسم می‌گوید. فصل چهارم در مورد ارتباط تاگور با طبیعت است و آخرین فصل در باره‌ی انواع نفس.

پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد با عنوان: نقد تطبیقی مکتب رمانتیسم در اشعار فریدون مشیری و تاگور، نگارش خدیجه باران‌دوست (۱۳۹۱). در این پایان‌نامه، اجمالاً به توصیف برخی از مؤلفه‌های رمانتیسم در شعر مشیری و تاگور پرداخته و وجوه تشابه آن دو را در طبیعت‌گرایی، احساسات، گریز و سیاحت و کشف و شهود و نقطه‌ی تفاوتشان را در همدلی با زنان و نگرش به مرگ دانسته است.

بنابراین هرچند درباره‌ی زندگی، آثار، افکار و تاثیرپذیری تاگور از فرهنگ و ادب اروپایی، به‌طور کلی و پراکنده پژوهش‌هایی به شکل مقاله و پایان‌نامه پدیدآمده‌است، اما در زمینه‌ی تاثیرپذیری تاگور از مهمترین مکتب‌های فکری و ادبی، بویژه مکتب رمانتیسم به‌صورت کامل و مستقل تحقیقی صورت نگرفته و شاخصه‌ها و ویژگی‌های آنها به شکل کمی تشخیص و تعیین نشده است.

شیوه‌ی پژوهش در این مقاله، بیشتر توصیفی، تحلیلی، اسنادی و کمی است. اشعار ترجمه شده‌ی تاگور بازخوانی و با توجه به مهمترین منابع شناخت مکتب‌های ادبی، ادبیات تطبیقی و نقدهای انجام‌شده، اصلی‌ترین مولفه‌ها و شاخصه‌های مکتب رمانتیسم بر اساس شاخصه‌های مطرح شده در کتاب‌های معتبر مکتب‌های ادبی در اشعار تاگور شناسایی، طبقه‌بندی تحلیل و ارزیابی شده‌است. ضمناً مولفه‌های مکتب رمانتیسم، بیشتر بر مبنای اصول مکتب تطبیقی امریکایی در شعر تاگور بررسی شده‌است. دفترهای شعر تاگور که مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته، عبارتند از: گیتانجالی، باغبان، ماه نو و مرغان آواره، زیر برگ نیلوفر، چیترا، صد پند، نیلوفر عشق (پاشایی)، شناخت‌نامه‌ی تاگور (دهباشی) که در این مقاله استفاده شده است؛ بیشتر اشعار ارجاع شده در کتاب شناخت‌نامه برگرفته از کتاب‌های یادشده است. اشعاری که با عنوان مرغان آواره چاپ شده‌اند؛ اخیراً در کتابی جداگانه با نام زیر برگ نیلوفر چاپ شده‌اند.

مبانی نظری تحقیق: رمانتیسم؛ رمانتیک از واژه‌ی رمان - گرفته شده و در آغاز در مفهوم زبان‌های عامه برای بیان احساسات به کار رفته است (رامین و بختیاری ۳۸). سرآغاز عصر نوین اندیشه و ادب به شمار می‌رود. این مکتب نخستین بار در اواخر قرن هجدهم در انگلستان و سپس

در قرن نوزدهم در فرانسه و ایتالیا و اسپانیا و کشورهای اسکانندنیای آشکار می‌شود. اهمیت این مکتب به حدی است که می‌توان گفت: ریشه‌های جهان مدرن و عصر جدید از نظر اجتماعی، اقتصادی و هنری در زمان رمانتیک نهفته است. مکتب‌هایی، چون: سمبولیسم، سوررئالیسم آشکارا و امدار رمانتیسم هستند، اگزستانسیالیسم و تلقی ذهن‌گرایانه و درونی‌اش از زندگی نیز مدیون رمانتیسم است. (جعفری جزی ۳۵۷-۳۵۵) در تعریف رمانتیسم بیشتر بر روی انواع فرار رومانتیک تکیه می‌شود: فرار به رؤیا، فرار به گذشته، به سرزمین‌های دور دست، به تخیل... و نیز به‌طور کلی از چهارچوب خشک قواعد کلاسیک، از آزادی دروغین، از رشد سرمایه‌داری فرار می‌کنند. برنامه‌ی رمانتیسم با توجه به دیدگاه صاحب‌نظران بیشتر شامل شاخصه‌های زیر است: آزادی، شخصیت، هیجان و احساسات، طبیعت‌گرایی، گریز و سیاحت، کشف و شهود، افسون سخن، بازگشت به قرون وسطی و افسانه‌ها، ترانه‌ها و حماسه‌های گم‌نام و غنایی، بازتاب بیماری‌های قرن (شورش‌ها، ناامیدی‌ها)، توجه به نمایش، انواع رمان و... البته رمانتیسم به دلیل اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در کشورهای مختلف فرق داشت. (سیدحسینی ۱۸۹-۱۸۳)

## ۲. بحث و بررسی

از میان مکتب‌های ادبی به جز مکتب رئالیسم، بیشتر مؤلفه‌ها و ویژگی‌های رمانتیسم در اشعار تاگور دیده می‌شود که بر اساس برنامه و شاخصه‌های مطرح شده در کتاب‌های معتبر مکتب‌های ادبی و دیگر صاحب‌نظران تحلیل و بررسی می‌شود. که بر اساس برنامه و شاخصه‌های مطرح شده در کتاب‌های معتبر مکتب‌های ادبی و دیگر صاحب‌نظران تحلیل و بررسی می‌شود.

طبیعت: نخستین ویژگی‌های رمانتیسم گرایش به طبیعت است. در بازگشت به طبیعت بازیابی اصالت انسان مطرح می‌شود. (حسینی ۲۲۶) به گفته‌ی مور، رمانتیسم، تماشای وهم‌آلود نامتناهی در دل طبیعت است. (فورست ۱۳) تاگور از همان کودکی عاشق طبیعت بود و این عشق با گذر زمان در او گسترش یافته و تا آخر عمر با او همراه بود، بازتاب این شور و عشق در اشعارش نمودار است. (دهباشی ۵۶) طبیعت و ادبیات همواره، رابطه‌ی نزدیکی دارند. این رابطه‌ی نزدیک در آثار تاگور مشهود است. او عقیده داشت طبیعت و بشر جدا نشدنی هستند و از پیوستگی کامل با جهان طبیعی که او را احاطه کرده بود، لذت می‌برد. تاگور علاقه‌ی عمیقی به طبیعت دارد، نه برای لذت‌بردن از صحنه‌های زیبای آن، بلکه برای تأثیرپذیری معنوی و آگاهانه از طبیعت. (سمنتاری و پترو ۹)

در برخی اشعار او به طبیعت می‌پیوندند، مانند: «من به پاره ابر پاییزی می‌مانم که بیهوده در آسمان از این سو به آن سو در حرکت است و معبود چون خورشید تابناک است.» (تاگور ۱۳۹۶، ۱۰۱) طبیعت در تمام تفکر شعری او حضور دارد در رؤیا، بیداری، شادی و غم؛ مثال برای غم: «ای مرگ تو افق فکرهای مرا با رنگ‌های غروب جدایی‌ات رنگ کرده‌ای.» (تاگور/پاشایی ۲۶۶)؛ غم او، غم از دست‌دادن عزیزان است. تاگور شادی خود را نیز توأم با طبیعت به نظم می‌کشد: «اندیشه‌هایم با این برگ‌های درخشان برق می‌زنند / و دلم با تمام این آفتاب آواز می‌خواند / زندگی‌ام شاد است.» (تاگور ۱۳۹۷، ۵۰)

گاهی تاگور از عناصر طبیعت برای تصاویر شعری و بیان نمادین بهره می‌برد؛ از استعاره تا سمبل راه‌چندانی نیست. از این‌رو، صورخیال رمانتیک چنان با مهارت و دقت در فضای شعری شاعر گسترده می‌شود که مانند سمبل اهمیت می‌یابد. (جعفری جزی ۲۹۱) تاگور از طبیعت در معنای نمادین بیشتر برای انتقال اندیشه و افکار عرفانی، درونی و فردی بهره گرفته‌است. یکی از اجزای طبیعت که در معنای سمبلیک در اشعار عاشقانه و عارفانه‌ی او جلوه‌گری می‌کند، گل است. تاگور به برگ‌ها، گل‌ها، درختان و جنگل‌ها اشاره می‌کند که در لباس خود، نمادی از رؤیاهای سبز بشرنند که به ما پیامی می‌دهند (سمنتاری و پترو ۹): «من همیشه جهد دارم تا هر نوع شر و ناپاکی را از دل خویش بزدایم و به گل و گلزار دل ببندم.» (تاگور ۱۳۹۶، ۸۳) گل و گلزار نماد خوبی‌ها و زیبایی‌ها هستند. تاگور از طبیعت در معانی مفهوم اجتماعی به ندرت استفاده کرده است؛ مثلاً: در سروده‌ی مرغ گرفتار در کتاب صد پند، مرغ قفس را می‌توان نماد انسان-هایی دانست که نمی‌خواهند از عادات و افکار قدیمی و قید و بندهای آن رها شوند و مرغ وحشی را نماد انسان‌های آزاد و آزاد اندیش: «مرغ وقتی گفت: عزیز! بیا خودت را از بند اسارت باز و به سوی بیشه پرواز کنیم.» (تاگور ۱۳۴۷، ۱۶۱ و ۱۶۰)

طبیعت در تصویرهای خیالی تاگور نیز نقش بسزایی دارد برای نمونه به جایگاه طبیعت در تشبیه اشاره می‌شود: «بگذار نیلوفر عشق با گنج بی‌پایان شهدهش گلبرگ‌هایش را در نور تو باز کند.» (تاگور ۱۳۸۸، ۳۴۲)؛ نیلوفر عشق: اضافه‌ی تشبیه‌ی. یا: اقیانوس گیتی در شعری از کتاب صدپند اضافه تشبیه‌ی است. (تاگور ۱۳۴۷، ۹۶) نیز تشبیه بدیع طبیعت به طبیعت در شعر «بوی گل»: «در تاریکی شب ماه چون گلی زیبا شکفت.» (۵۲). ماه (مشبه) و گل (مشبه به). عناصر طبیعی در جایگاه مشبه به مانند: انگیزه‌ی عبودیت من به مانند پرنده‌ای شادمان بال می‌گستراند. (تاگور ۱۳۹۶، ۷۹) تشبیه طبیعت به انسان که خود نوعی تشخیص است: «توفان نیم شب به

کردار کودکی غول آسا که ناگاه در تاریکی از خواب بیدار شود بازی و هیاهو را آغاز کرده است.» (تاگور ۱۳۹۷، ۴۶)؛ یا: «آسمان مثل کودکی پدر مرده است.» (تاگور ۱۳۳۶، ۹۳)؛ یا: «برگ‌های درخت مثل انگشتان کودک شیرخواره است.» (تاگور ۱۳۹۷، ۸۳)؛ مجموعاً ۴۵۶ مورد طبیعت در شهر تاگور مشاهده شد، حدود (۷۹ درصد).

رابطه بین رفتارهای بشری با عناصر طبیعی: تشبیه انسان به طبیعت از قدیم مرسوم بوده است. اما همراهی با طبیعت با احساسات درونی نبوده است. (شمیسا ۶۴) طبیعت و ادبیات همواره، رابطه‌ی نزدیکی دارند. این رابطه‌ی نزدیک در آثار تاگور مشهود است. او عقیده داشت طبیعت و بشر جدا نشدنی هستند و از پیوستگی کامل با جهان طبیعی که او را احاطه کرده بود لذت می‌برد. (سمنتاری و پترو ۸) تاگور در بیشتر اشعارش می‌خواهد بین انسان و طبیعت اتحاد برقرار کند؛ در شعر زیر شامگاه به خورشید می‌گوید: «دل‌م درج طلایی بوسه‌ی توست.» (تاگور ۱۳۹۷، ۶۴)؛ یا: فروغ بامدادی از آلاله می‌پرسد: «از اینکه مرا می‌بوسی به خود می‌بالی؟» در اشعار رایبندرانان اجزای طبیعت با هم سخن می‌گویند گویی ارتباط آنها با یکدیگر چون ارتباط و پیوستگی انسان-هاست. مناظره‌های او بیشتر بین عناصر طبیعی است. در شعر سرود بهاری کتاب صد پند نیز گل می‌پرسد، آسمان می‌گوید و نیز باد بهار می‌گوید: «شاید درک کنم.» (تاگور ۱۳۴۷، ۳۱) گاهی نیز طبیعتی که رفتاری انسانی دارد در جایگاه سمبل قرار گرفته است: «نوری که به کردار کودکی عیان شادمانه/ در میان برگ‌های سبز بازی می‌کند/ نمی‌داند که آدمی می‌تواند دروغ بگوید.» (تاگور ۱۳۹۷، ۱۴) نور نمادی از حقیقت است. به‌طور کلی رفتار انسانی و طبیعت در شعر او ۲۳۸ مورد ۵۶ درصد مشاهده شد.

فردیت: زمینه‌ی پیدایش فردگرایی به دلیل تحول شیوه‌ی زندگی اجتماعی و شکل‌گیری اندیشه‌های تازه از دوران رنسانس و اومانیسم آغاز شده بود. (جعفری جزی ۱۹۱) فردگرایی هنرمند را از قواعد کلی رها می‌کند و موجب می‌شود به احساسات شخصی و آنچه که در درون او می‌گذرد، بپردازد. (وان تیژم ۴۸) فردیت در اشعار تاگور اغلب در همان معنای رمانتیک است؛ بیان احساسات، عواطف و اندیشه‌های عاشقانه، عارفانه و گاه کودکانه. البته گاهی در اندکی از اشعار او من راوی به من جوامع انسانی می‌پیوندد و گاهی فردیت در مناظره‌های او برای معرفی هویت و توصیف شخصیت‌هاست. در نیلوفر عشق از احساسات خود به مادر می‌گوید. «نمی‌توانم مادر را به یاد آورم وقت تکان دادن گهواره‌ام زمزمه می‌کرد... بوی عبادت صبحگاهی در معبد/ مثل بوی مادرم به مشام می‌رسد.» (تاگور ۱۳۳۶، ۳۳۳) در سروده‌ای از کتاب گیتانجالی

می‌خوانیم: «ای جوهر هستی، من پیوسته در پاکداشت وجود خویش می‌کوشم، همواره کوشا هستم که افکار و اندیشه‌های خویش را از هر گونه نادرستی دور و منزه سازم.» (تاگور ۱۳۹۶، ۸۳) در سروده‌ی بالا به عنوان عارف عاشق از وظایف خود در برابر خداوند می‌گوید. در برخی از اشعار فردیت او به جوامع انسانی وصل می‌شود؛ همان‌گونه که در شعری با عنوان «شاعر انسان» می‌گوید: «من شاعر زمینم، تلاش می‌کنم که تمامی صداهای خاک تجلی خود را در نی‌لیک من بجویند، اما هنوز شکاف‌های بی‌شماری هست.» (تاگور، پاشایی ۳۷۲) او می‌کوشد که زبان تمام انسان‌ها باشد اما هنوز فاصله‌هایی، خلأهایی بین او و مردم هست. در شعر «آزادی»، او خود را در برابر انسان‌ها مسئول می‌داند؛ می‌گوید: «اگر نمی‌توانم سرای جاودانی از صلح و شادی برای انسان‌ها بسازم چند روزی بیشتر در میان آنها زنده باشم با آنها زندگی کنم.» (تاگور، پاشایی ۲۵۱)

فردیت در مناظره‌های او مانند: مناظره نوکر و ملکه در کتاب باغبان؛ در این شعر، من «من» راوی نیست. در حقیقت این سروده نقدی است در باره‌ی جنگ و مبارزه. مناظره‌ی بلند او را در نمایش‌نامه‌ی منظوم «چیترا» می‌بینیم. (تاگور ۱۳۹۷، ۴۴-۵) در مناظره‌ها کاربرد عنصر فردیت، بیشتر برای توصیف شخصیت‌ها و برای معرفی افکار و احساسات آنها و مجسم کردن هویتشان نزد خواننده‌است. به‌طور کلی در بین ۵۷۶ شعر رمانتیکسم تاگور ۳۵۳ مورد فردیت در معنای رمانتیک مشاهده شده است، ۶۱ درصد.

بنابراین، تاگور با عنصر فردیت، افکار، اندیشه و احساسات شخصی خود را بیان می‌کند، اما این من از زندگی واقعی او پرده بر نمی‌دارد؛ یعنی او دفتر زندگی شخصی خود را برای خواننده ورق نمی‌زند. در اشعارش بویژه در کتاب «ماه‌نو»، تنها به یک بخش از زندگی خود، یعنی دوران کودکی و ارتباطش با خانواده اشاره می‌شود. در موارد بسیار اندکی نیز در شعرش من فردی به من اجتماعی پیوند می‌خورد.

هیجان و احساسات (اندوه، تنهایی، ناامیدی): رمانتیک‌ها اعتقاد دارند احساسات بر روح انسان‌ها مسلطند. بنابراین نویسنده یا شاعری که بخواهد هیجان‌ات خواننده اثرش را برانگیزد باید هیجان‌ات خود را ابراز کند. (جعفری جزی ۵۸ و ۵۷)

الف) اندوه: در نظر تاگور دل، شایسته‌ی گریستن و غم است (تاگور ۱۳۳۶، ۲۶)؛ اعتقاد دارد هستی هم غم و اندوه را دوست دارد: جهان هجوم می‌آورد بر تارهای دل کند آهنگی که موسیقی اندوه می‌سازد. (تاگور ۱۳۹۷، ۱۹) او از موسیقی غم‌انگیز آب هم لذت می‌برد. (تاگور



۱۳۹۶، ۱۹۶) غم تاگور اغلب فردی است: *اما غم و اندوهی که من دارم تنها از آن خودم است*. (تاگور ۱۳۹۶، ۲۰۸) در اشعارش غم معشوق عرفانی بیش از غم عاشق معشوق زمینی است. به ندرت غم او عمومی و فلسفی است. البته مفهوم غم در کتاب‌های گیتانجالی و صد پند، بیشتر عرفانی است و در کتاب‌های باغبان و نیلوفر عشق بیشتر غم عشق زمینی است؛ نمونه ای از غم عرفانی او: *اندوه او از نرسیدن به وصال محبوب ازلی ست و از محبوب می‌خواهد که بگذارد او بار این غم را در رؤیایها و بیداری بر دل بکشد*. (تاگور ۱۳۹۶، ۲۰۴)

در شعر «عبور» از کتاب نیلوفر عشق غم فردی است، یعنی از زمان رفتن خود (مرگ) می‌گوید: *«روزی که باید بروم.....دلم پر غم است»* (تاگور پاشایی ۲۰۹) در قطعه‌ی زیر نیز از غم و اندوه حاصل از جدایی از یار زمینی می‌گوید: *«رو به من کن و با نگاه تاریک از اشک اندوه، به جدایی زیبای جاودانه ببخش»*. (تاگور پاشایی ۳۴۴) گاهی اندوه فلسفی را در اشعارش می‌بینیم: *«ای مرگ، تو در زندگی ام غم بزرگ بی‌مرگ را جا گذاشته‌ای توافق فکرهای مرا با رنگ‌های غروب جدایی‌ات رنگ کرده‌ای»* (۲۶۶)

از این‌رو، تاگور نیز چون بسیاری از انسان‌ها در زندگی غمگین شده‌است؛ اما بیشتر به غم فردی و احساسی خود پرداخته است، چه در زمانی که در جایگاه عارف عاشق سخن می‌گوید و چه آنجا که عاشق معشوق زمینی است و از غم عشق می‌سراید.

ب) تنهایی: تنهایی در اشعار تاگور هم از جنبه‌ی فردی و هم از نظر فلسفی قابل بررسی است. در دو اثر عرفانی او «گیتانجالی و صد پند» تنهایی فقط در دو یا سه مورد مشاهده می‌شود. شاید به این دلیل که او در تمام لحظات زندگی عارفانه‌ی خود عشق محبوب و معبود را در دل دارد، همواره به یاد اوست پس کمتر احساس تنهایی می‌کند. اما باید گفت: او هم چون تمام آدم‌ها در زندگی احساس تنهایی کرده است. در کتاب باغبان خطاب به معشوق زمینی خود می‌گوید: *«بگذار در آسمان عروج کنم و پهنای تنهایی را بیمایم، بگذار ابرهای آن را بشکافم»*. (تاگور ۱۳۳۶، ۲۹) او از شب برای به تصویر کشیدن بهتر تنهایی بهره گرفته است: *در تنهایی دلم، آه این شب شوی مرده را احساس می‌کنم*. (تاگور ۱۳۹۷، ۲۷)؛ مفهوم تنهایی فلسفی در این سروده دیده می‌شود: *«همرهان تو رفته‌اند، تو را تنها گذاشته‌اند و شب تنها بر سر راه تو افتاده است»*. (تاگور ۱۳۴۷، ۵۷ و ۵۶). در اشعار تاگور ۱۲ مورد تنهایی رمانتیک مشاهده شد، ۲ درصد.

بنابراین، تاگور در لحظاتی از زندگی احساس تنهایی کرده ست. او گاه از واژه‌ی شب برای تاثیر بیشتر مفهوم تنهایی بهره گرفته است. البته بیشتر به دو مفهوم تنهایی، یعنی تنهایی فردی و فلسفی در اشعارش توجه داشته است، اما تنهایی در سروده‌های او جایگاه اندکی دارد. (ج) ناامیدی: هرچند تاگور به دلیل اعتقاد و باور قلبی‌اش به خداوند بیشتر امیدوار است و کمتر ناامید، اما گاه ناامیدی در اشعارش دیده می‌شود؛ از این‌رو، این ویژگی بیشتر به باورهای دینی و احساسات شخصی وی بستگی دارد. همان‌گونه که در قطعه‌ای از ناامیدی مردم سرزمین‌اش می‌گوید و از خداوند می‌خواهد دل کسانی را که نسبت به او (خدا) بدگمان شده‌اند، به خود امیدوار کند: «خدایا نفس زندگی بخت را در هند بدم و دل کسانی را که نسبت به تو بدگمان شده‌اند، به خود امیدوار کن.» (تاگور، پاشایی ۳۳۰) امید و ناامیدی او شخصی یا فردی است و به ندرت نسبت به مردم و جامعه ابراز ناامیدی کرده است. اما در شعر «خداوندا سرافرازم کن»، خود را در برابر مردم و بی‌عدالتی‌ها و اصرار آنها بر استمرار رسوم کهنه مسئول می‌داند و چنین می‌گوید: «خداوندا سرافرازم کن، با دعوتی به انجام وظیفه‌ای نومیدانه، با غرور تحمل کردن رنج‌های جانکاه.» (تاگور، دهباشی ۲۱۷)

در سروده‌ی زیر امیدوار است که سرانجام روزی شادی را ملاقات کند: «در روزی بی‌خویش به دیدار آن شادی خواهم رسید / شادی که در پشت پرده‌ی روشنایی ساکن است، آن شادی عشق است.» (تاگور، پاشایی ۱۸۷) گاهی نیز ناامیدی در مسیر عرفانی را بیان می‌کند؛ در واقع عارفی که در حکم راهنمای راوی است، می‌خواهد او را ترک کرده، به سفر خود ادامه دهد شاعر نگاه مایوسانه‌ی او را دنبال می‌کند: «ترا با تار نگاه مایوسانه‌ی خود بسته‌ام». (تاگور ۱۳۴۷، ۴۷ و ۴۶) او باور دارد، صبح امید به یقین خواهد آمد و تاریکی شب فراق را از هم خواهد. (تاگور، پاشایی ۱۰۵) باین‌حال و با وجود همه‌ی رنج‌ها و ناامیدی‌ها و دیدن مرگ عزیزانش، شادمان است که توانسته است، در این جهان پهناور زندگی کرده، تجربه بیاموزد: «رنج برده‌ام / و مرگ را شناخته‌ام / شادم که در این جهان پهناورم.» (تاگور ۱۳۹۷، ۴۲) در اشعار تاگور ۱۱ مورد ناامیدی (۱/۹۰) و ۱۸ مورد امیدواری (۳/۱۲) مشاهده شد.

مرگ: نگاه و تفکر تاگور به مرگ اغلب عارفانه است و در پاره‌ای از موارد دیدگاه فلسفی او نسبت به مرگ کاملا مشهود است. در اشعار تاگور مرگ از سه منظر قابل بررسی است. الف) مرگ در ارتباط با زندگی شخصی: تاگور خود از مرگ بیم و نگرانی نداشت. معتقد بود، مردن گونه‌ای از خواب ابدی است. او مرگ را مرحله‌ای از زندگی جاوید انسان می‌دانست.

مقتدری ۷۰) با وجود این، او نیز چون انسان‌های دیگر زندگی کردن را دوست دارد: «از این جهان نیکو نمی‌خواهم درگذرم! خواستارم در میان مردم زنده بمانم!» (دهباشی ۲۵۱) آن هنگام که مرگ همسر، دختر، شاعر جوان و باهوشی که چون پسر خود دوستش داشت، مرگ پدر و در نهایت مرگ جوان‌ترین پسر با استعدادش را با چشم می‌بیند، غم بزرگ بی مرگ را تحمل می‌کند. (دهباشی ۳۱) «ای مرگ تو در زندگی ام، غم بزرگ بی مرگ را جا گذاشته‌ای.» (تاگور، پاشایی ۲۶۶) و این‌گونه است که، مرگ چون /هریمن می‌شود و هر امید و سعادت را فرو می‌خورد. (۲۸۸)

ب) مرگ عارفانه: نگاه عارفانه‌ی او به مرگ وقتی است که مرگ، زندگی دوباره است. (تاگور ۱۳۹۷، ۴۰) «او که زندگی را دوست داشته مرگ را نیز دوست خواهد داشت و این دوست داشتن را به شیر خوردن کودک از سینه‌ی مادر مانند می‌کند.» (تاگور ۱۳۹۶، ۲۲۶)

ج) مرگ از دیدگاه فلسفی: آثار تاگور انباشته از نظریات تفکرات فلسفی است. (دهباشی ۱۰۷) در قطعه‌ی زیر مرگ در معنای عدم است و تنها در زندگی است که انسان به کمال می‌رسد: «ای دل، آرام شو، بگذار لحظه‌ی جدایی شیرین باشد، روا مدار که این دم، دم مرگ شود، بگذار به جای مرگ لحظه‌ی کمال باشد.» (تاگور ۱۳۳۶، ۵۰) مرگ نمی‌تواند زندگی را نابود کند، چون زندگی بی مرگ است. (تاگور، پاشایی ۳۷۷) با وجود همه‌ی تعابیر از مرگ، در آخرین سروده، همچون یک عارف وارسته مرگ را می‌پذیرد. این شعر را در پایان عمر سروده است و مرگ را به اقیانوس آرامش مانند می‌کند: «و در آن زمان ستاره قطبی خواهد درخشید و راه بی‌مرگی را روشن خواهد کرد و او بدون هیچ ترسی ناشناخته بزرگ را خواهد شناخت.» (تاگور، پاشایی ۳۸۷) گویا آرزوی تاگور این بوده است که این شعر پس از مرگ او خوانده شود؛ از این رو در مراسم شانتی نیکیتان مندر شب هفتم اوت ۱۹۴۱ خوانده شد. (۳۸۷) مجموعاً ۴۲ مورد مرگ در معنای غیرفلسفی در اشعار تاگور مشاهده شد، ۷/۲۹ درصد.

تاگور همواره در اشعارش به مرگ توجه دارد، اما در اواخر عمر بیشتر به آن اندیشیده است. نگاه او به مرگ گاه منفی و گاه مثبت است. او بیشتر از دیدگاه یک عارف به مرگ نگریسته است. از این رو، مرگ نمی‌تواند پایان زندگی باشد؛ با این حال، از مرگ عزیزانش بسیار غمگین شده است. تاگور به مرگ افراد جامعه در شعر نپرداخته است؛ اصولاً او کمتر به ارزیابی انسان در متن سیاسی، اجتماعی توجه داشته است.

آزادی: در سال ۱۸۳۰ ویکتور هوگو و دوستانش رمانتیسزم را به عنوان مکتب آزادی هنر و شخصیت معرفی کردند. آنها می‌گفتند: ادبیات می‌تواند هر چیزی را موضوع بحث خود قرار دهد: زشتی، زیبایی، والایی، پستی. (سیدحسینی ۱۸۶) رمانتیک‌ها آزادی را می‌خواستند تا از زنجیر قید و بندهای دست و پاگیری چون «حسن آداب» رها شوند (وان تیژم ۴۷) تاگور آزادانه اندیشیدن و آزادانه زیستن را حق تمام انسان‌ها می‌داند. او معتقد است، این حق را خداوند به انسان داده است: «اما مهر تو دیگر است و بر محبت آنها برتری دارد چون تو می‌خواهی آزاد باشم.» (تاگور ۱۳۹۶، ۱۲۴) آزادی در اشعار رابیندرانات از بعد مصلح اجتماعی و عارف شاعر قابل بررسی است. او در اشعارش به ندرت به آزادی در مفهوم فلسفی اشاره می‌کند.

الف) نگاه او به آزادی از بعد مصلح اجتماعی: تاگور به آزادی انسان‌ها از اسارت قید و بندهای کهنه و پوسیده تاکید دارد. زیرا پای‌بندی به این عادت‌های قدیمی مانع از فراگیری دانش روز و برقراری ارتباط با مردم دیگر سرزمین‌ها می‌شود. دهباشی نیز در این باره می‌گوید: به باور تاگور آزادی و شکوفایی فردی به آرمان گفتگوی میان فرهنگ‌ها منتهی می‌شود. (دهباشی ۱۳۴) در سروده‌ای از کتاب «صد پند» به صورت نمادین دو دستگی جامعه هند را مطرح می‌کند. عده‌ای به پای‌بندی به رسوم کهنه اصرار داشتند و عده‌ای به فراگیری آموزش‌های مدرن و ارتباط با مردم دنیا. در این سروده مرغ وحشی را می‌توان نماد آزاداندیشان و مرغ قفس را نماد کهنه‌پرستان می‌دانست: «مرغ وحشی گفت: عزیزم! بیا خودت را از بند اسارت باز و به سوی بیشه پرواز کنیم. مرغ قفس گفت: ای یار نازنین! به قفس من درآی تا ایام عمر را به آسایش بگذرانیم.» (تاگور ۱۳۴۷، ۱۶۱)

در قطعه‌ای با عنوان «شرمنده نباشید برادرانم» از مردم دعوت می‌کند در برابر مستکبران و قدرتمندان بایستند تا آزادانه زندگی کنند زیرا که آزادی روح و روان تاج افتخار آمیز آنهاست. (تاگور ۱۳۸۸، ۲۰۹)

ب) آزادی از دید عرفانی و فلسفی: رمانتیسزم خود نوعی رویه‌ی اخلاقی و فلسفی و نوعی تلقی از زندگی و طرز تفکر خاص است. (وان تیژم ۵۹) تاگور خود احساس اسارت نمی‌کند؛ چون عارف وارسته آزاد است و آزادانه می‌اندیشد: «راه آشنا نیست اما من اعتنایی نمی‌کنم، ذهنم مجهز به بال‌های آزادی است و می‌دانم از تاریکی عبور خواهم کرد.» (تاگور، دهباشی ۲۱۳) و نیز: «نغمه‌های من آزادانه همانند امواج و دور از قید هرگونه الفاظ و کلمات به ترنم درمی‌آید.» (تاگور ۱۳۹۶، ۱۴۰) نگاه فلسفی و عرفانی تاگور نیز به آزادی در این بند مشهود

است: «آن که اندرون من است و خود را دست‌خوش مرگ نمی‌کند، آری من همان وارسته و آزادم!» (تاگور ۱۳۴۷، ۸۹) او عارف فیلسوفی است که تسلیم فنا نمی‌شود و آزادانه بقا را برمی‌گزیند. ۲۲ مورد آزادی از بعد شعری در اشعار تاگور مشاهده شد، (۳/۸۱ درصد).

بنابراین، تاگور از آزادی در اشعارش سخن گفته و البته بیشتر به آزادی روح توجه داشته‌است. او به عنوان مصلح اجتماعی می‌کوشید تا مردم را نسبت به آنچه سزاوارشان است، آگاه کند. وی معتقد بود عادات و خرافات کهنه سدی بر سر راه سعادت مردم است. آزادانه زیستن و زیر یوغ قدرتمندان زورگو نبودن دغدغه فکری او بوده است. با این حال، تاگور عارفی آزاد و آزاده بوده است. آزادانه نغمه‌سرایی و آزادی را با همه وجود حس می‌کرده است. شاید اعتقاد و باورهای مذهبی در این نگرش او تاثیر داشته است.

سفر: دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا سفر خیالی یکی دیگر از ویژگی‌های آثار رمانتیک است. (سیدحسینی ۱۸۷) تاگور در زمان حیات خود به کشورهای مختلفی سفر کرده، دوبار نیز به ایران سفر کرده‌است. او نمی‌خواهد از وضعیت بدی فرار کند، مهمترین عامل برای سفرهای او اعتقادات و باورهای مذهبی اوست. بیشتر سفرهای او عرفانی و معنوی است، به‌ویژه در کتاب گیتانجالی؛ هدف او در اغلب سفرها یافتن محبوب و معبود و رسیدن به کمال مطلوب است. در اشعار او چند نوع سفر قابل مشاهده است:

الف) سفر درونی: در شعر او به‌ندرت سفر درونی مشهود است؛ برای نمونه: «ای کاش می‌توانستم در دل جهان بچه‌ام جان آرامی بگیرم / ای کاش می‌توانستم در راهی که از جان کودک می‌گذرد و به آن سوی تمامی مرزها می‌رسد سفر کنم.» (تاگور ۱۳۹۱، ۲۷)

ب) سفر خیالی: در شعر ناخدا از کتاب ماه نو، سفر خیالی کودکی را توصیف می‌کند که می‌خواهد با کشتی به هفت دریا و سیزده رود سرزمین پریا سفر کند. (تاگور ۱۳۹۱، ۵۱) در کتاب باغبان در عالم رویا در جستجوی محبوبه است: «باری در راه غبارآلود رویا به راه افتادم تا محبوبه‌ای را که در روزگار گذشته از آن من بود، جستجو کنم.» (تاگور ۱۳۳۶، ۵۱)

ج) سفر عرفانی: سفرهای عارفانه‌ی او گاه خیالی و گاه واقعی است؛ مرز بین واقعیت و تخیل در این نوع سفر اندک است. در قطعه‌ای از کتاب گیتانجالی، در جستجوی معبود سفر می‌کند؛ مرشدانی سعی دارند او را راهنمایی کنند اما تمام دروسی را که برای شناخت معبود می‌آموزد، از آنها نیست بلکه از الهام ترانه‌های خود اوست: «و سرانجام نمی‌دانم در واپسین روز در پایان سفر بر در چه کاخی فرودم آورده‌اند.» (تاگور ۱۳۹۶، ۲۳۸)

د) سفر واقعی: در قطعه‌ای از همان اثر از مسافرت‌های پی‌درپی خود و از اینکه هرکجا رفته مهر همسرش را در دل نهاده و با خود به سرزمین‌ای دیگر برده است، سخن می‌گوید؛ شاید این قطعه را پس از مرگ همسرش نوشته است: «پس او را در میان دلم جا داده و از کشوری به کشوری رخت سفر بسته و از دیاری به دیاری پرسه زده‌ام.» (تاگور ۱۳۹۶، ۱۸۳)

ذ) سفر تاریخی: در میان اشعار ترجمه‌شده‌ی تاگور، تنها یک شعر به سفر تاریخی انسان به عالم هستی اشاره می‌کند: «ای نورسیده، این تولد به تو ارزشی ورای هر بهایی داده است، تو با خورشید و ستاره‌ها هدیه‌ی بی‌همتای صورت را دریافت کرده‌ای/ در برابر تو راه روح به سوی ابدیت گسترده است، تو در آن راه مسافر تنهایی.» (تاگور، پاشایی ۳۵۲)

ه) سفر فلسفی: تاگور زندگی، مرگ و عشق را چون سفر می‌داند. زندگی سفر زائرانه‌ی رنج است. (۳۸۲) وی زندگی را به سفری دریایی تشبیه می‌کند که مرگ ساحل این دریاست. (تاگور ۱۳۹۷، ۷۷) در برخی اشعار مقصود او از سفر، مرگ است: «ای یاران! در این هنگام فراق، برایم توفیق و سعاد طلب کنید/ از توشه‌ام می‌رسید/ با داستان تهی/ بدان دیار رخت می‌بندم.» (تاگور ۱۳۹۶، ۲۲۴) مجموعاً ۴۶ مورد سفر در اشعارش مشاهده شد، (۷/۹۸).

به‌طور کلی تاگور در زندگی واقعی نیز سفرهای زیادی کرده است، اما در اشعارش بیشتر به سفر عارفانه می‌اندیشده است. هدف او از این سفرها رسیدن به معبود بوده است؛ در واقع سفر از دیدگاه وی در مفهوم تغییر وضعیت از مکان و زمانی آزادکننده نبوده است.

تخیل: شاعر یا نویسنده رمانتیک از آنچه هست نمی‌گوید بلکه از آنچه باید باشد، بحث می‌کند و هنر او با مبالغه آمیخته می‌شود. (ثروت ۹۶) بودلر (۱۸۶۷-۱۸۲۱) از تخیل به عنوان «ملکه‌ی همه‌ی استعدادها و قوای ذهنی» یاد می‌کند. (جعفری جزی ۳۱۷) به عقیده‌ی رمانتیک‌ها تفکر در شعر باید جنبه‌ی تخیلی و خلاقانه داشته باشد. (۳۱۸) در برخی از اشعار، داستانی بودن شعر به پرورش قدرت تخیل و تجسم ذهنی او افزوده است. به عقیده‌ی رمانتیک‌های آلمانی ورود افسانه در شعر می‌تواند به تخیل شعر وارد شود و مجال زیادی برای خیال پردازی شاعر فراهم کند. (فورست ۸۷) تاگور نیز از عنصر خیال در اشعارش استفاده کرده است. تخیل در کتاب «ماه نو» بیشترین بسامد را دارد، به‌ویژه در اشعاری که از زبان کودک بیان می‌شود، کودکی که اوقات خود را در تنهایی و با تخیلات کودکانه سپری می‌کند؛ برای مثال: «قایق‌های کاغذی را به آب

می‌اندازم و به آسمان نگاه می‌کنم و ابرهای کوچک را می‌بینم که بادبان‌های سفید پربادشان را برافراشته‌اند.» (تاگور ۱۳۹۱، ۵۰)

در قطعه ای از کتاب باغبان، در خیال خود معبدی را بنا کرده و دست از همه‌ی دنیا کشیده است، دیوار این معبد را با تصاویری از اسبان بالدار و گل‌هایی که چهره‌ی انسانی دارد، منقش کرده‌است. تنها صدایی که در این معبد شنیده می‌شود، آواز طلسمی است که راوی در آن افسون شده است. در پایان شعر یکی از تصاویری که خود نقاشی کرده به تماس زنده‌کننده‌ی معبودی زنده می‌شود. (تاگور ۱۳۳۶، ۶۳) در این سروده مبالغه در پرورش تجسم ذهنی شاعر نقش دارد. در سروده‌ای از کتاب نیلوفر عشق داستانی خیالی را به نظم می‌کشد که شاید یکی از افسانه‌های کهن هندی است. شاهزاده‌ای عاشق پری می‌شود. خبر به گوش شاه می‌رسد که شاهزاده با یکی از پریان ازدواج کرده است. شاه اسب و سواری می‌فرستد پری و پسر را به خانه‌ی خود می‌آورد. ملکه عروس را می‌بیند و از او متنفر می‌شود. روز جشن سالانه فرا می‌رسد و شاهزاده به سفارش مادر از عروسش می‌خواهد به خاطر عشق او حقیقت را به خویشان‌اش نشان دهد. در پایان صحنه‌ی داستان، وقتی شاهزاده به اتاق عروسش می‌آید، او را نمی‌بیند: «کسی آنجا نبود، مگر خطی از مهتاب که از پنجره روی بستر افتاده بود.» (تاگور، پاشایی ۲۵۰)

توجه تاگور به افسانه‌های کهن تا بدانجاست که نمایشنامه‌ی منظوم خود به نام چیترا را بر اساس یکی از داستان‌های ماه‌بهاراتا (شاهنامه‌ی کهن هندی) نوشته است. (تاگور ۱۳۹۷، ۹) نسخه‌ی بنگالی این اثر سرشار از آرایه‌های ادبی، استعاره و کنایه است. (۱۱) «در آغوش نسیم فروردین به خواب رفتم، شکوفه‌های مالاتی بالای کومه، بر تنم بوسه‌های خاموش می‌فشانند. هر گل بر گیسوان و پاهایم بستر مرگ می‌جست.» (۲۰) تشخیص و مبالغه در پرورش تخیل در این بند تأثیرگذارند. سفرهای خیالی در اشعار تاگور نیز مشهود است که در مولفه‌ی سفر به آن اشاره شد. به‌طور کلی در میان اشعار رمانتیسیم تاگور، ۹۹ شعر تخیل دارند، ۱۷/۱۸ درصد.

بنابراین، تاگور از عنصر خیال برای تقویت تخیل و تجسم ذهنی در اشعارش استفاده کرده است. گاهی او از طرح داستانی نیز برای تقویت تخیل در شعرش بهره برده است. به‌طور کلی از میان عناصر خیال، تشبیه و تشخیص پرکاربردترین است.

نوستالژی: نوستالژی یک احساس درونی تلخ و شیرین به اشیاء، اشخاص و موقعیت‌های گذشته است. معنی دیگر نوستالژی دلتنگی شدید برای زادگاه است. واژه‌نامه‌ی انگلیسی آکسفورد نوستالژی را شکلی از دلتنگی ناشی از دوری طولانی مدت از وطن تعریف کرده است. (مهوشان

(۶۲۶) تاگور کوچک‌ترین فرزند خانواده‌ای پرجمعیت بود. خانواده‌ای بزرگ که به دلیل جمعیت زیاد فرصت نداشت، به فرزند خردسال خود توجه ویژه‌ای داشته باشد. (دهباشی ۵۷) تاگور می‌گوید: «من کودکی تنها بودم، دوستی نداشتم که با او همبازی شوم اما در عوض این موهبت را داشتم که تمام آن جلوه‌های هستی را که در برابرم بود، دوست و هم‌صحبت خود پندارم. با خود می‌پنداشتم که این دنیای بیرون از من هم مانند من کودکی تنها و به خود وانهاد است، کودکی که در کنار پنجره بزرگ آسمان نشسته است و به افق‌های ناپیدا می‌نگرد.» (دهباشی ۵۷)

الف) نوستالژی کودکی: در کتاب ماه نو بیشتر مشهود است در این اثر گاه پرده‌ای از واقعیت زندگی کودکی را بیدرانات به تصویر کشیده می‌شود. از خاطرات زمان مدرسه، ارتباط او با خانواده آگاه می‌شویم با آن که در آغاز نوجوانی مادر را از دست داده است، اما محبت مادرانه و ارتباط عمیقی که با مادر داشته تا سال‌های سال با اوست. در اغلب کتاب‌های شعری خود به این ارتباط سرشار از مهر اشاره می‌کند. عشق مادر و فرزند به منطقه، شهر، کشور و فرهنگ خاص تعلق ندارد بلکه جهانی و باورپذیر است. بچه از مادر پرسید: «از کجا آمده‌ام؟ مرا از کجا گرفته‌ای؟ مادر نیمی گریه و نیمی خنده او را محکم بغل کرد و گفت جانم! تو مثل آرزو توی دلم پنهان بودی.» (تاگور ۲۵، ۱۳۹۱)

در اشعار تبعیدگاه، بازرگان، همدردی، ارشد، ساعت دوازده، نامهرسان بدجنس، پهلوان و وداع از کتاب ماه نو راوی با مادر سخن می‌گوید. در این بند نیز عشق خود را به مادر نشان می‌دهد: «در جشن بزرگ پوجا که بچه‌های همسایه دور و بر خانه بازی می‌کنند، من تمام روز مثل نوای نی در قلب تو می‌تیم.» (تاگور ۷۵، ۱۳۹۱)؛ یا: «مادر امروز به من بگو بیابان تپان‌تر در قصه‌ی پریا کجاست؟» (تاگور، همان: ۴۵) روشن است که مادر برای او قصه‌های کودکانه می‌گفته است. بوی عبادات نیز او را به یاد مادر می‌اندازد: «بوی عبادت صبحگاهی در معبد مثل بوی مادرم به مشام می‌رسد.» (تاگور، پاشایی ۳۳۱)

ب) نوستالژی غربت وطن: تاگور در زمان حیاتش سراسر کشور هند را درنوردیده و در هر شهری چندین ماه مانده و سخنرانی کرده، همچنین بسیاری از کشورهای آسیا و اروپا و آمریکا و آفریقا را دیده است. (دهباشی ۳۳) می‌توان گفت، اشعاری که حس نوستالژی وطنی و غربت دارند در زمان دوری شاعر از موطن خود سروده شده‌اند: «دلم/ امروز/ در دریای زمان/ ساعتی شیرین یاد وطن می‌کند.» (تاگور ۷۸، ۱۳۹۷) یا در شعر شانتی نیکتینان: این دلدار این شانتی نیکتینان/ از



آن ماست/ در گهواره آغوش او به خواب می‌روم... او در پیرامون ما ساکن است/ هرچند که ما از او دور باشیم.» (تاگور، پاشایی ۲۵۶ و ۲۵۵)

ج) نوستالژی فرهنگی: از آداب و آیین فرهنگی مردم هند، گذاشتن خال بر پیشانی و حمایلی از گل به گردن انداختن است. این حلقه‌ی گل را در مراسم مختلف بر گردن کسی می‌اندازند که می‌خواهند به او احترام بگذارند. تاگور در برخی از اشعارش به این آداب فرهنگی اشاره می‌کند: «موقعی که من آخرین لمس زمین را با خود می‌برم، خواهم گفت که «خال پیروزی» که با خاک نوشته شده/ به پیشانی من است؛ این خال نشان عظمت و بزرگی است.» (تاگور، پاشایی ۳۶۹) یا: «او را با حلقه‌های گل آراستم و در ستایش اش ترانه‌ها خواندم.» (۱۹۸) در اشعار او ۴۱ مورد نوستالژی مشاهده شد (۷/۱۱ درصد).

تاگور با آن که کودکی خوبی را سپری نکرده‌است، اما از مهر مادری برخوردار شده‌است. از این رو، ارتباط عمیق عاطفی مادر و فرزند در اشعارش بازتاب دارد. او در اشعارش به کودکی و خاطراتش اشاره کرده‌است. البته گاهی نوستالژی وطنی و فرهنگی نیز در شعر او مشهود است. اسطوره: یکی دیگر از مولفه‌های مکتب رمانتیسم اسطوره است. رنه ولک یکی از عناصر مشترک رمانتیسم اروپایی را چنین برمی‌شمارد: «سبکی مشابه به‌همراه کاربرد خاص صور خیال و سمبولیسم و اساطیری که آشکارا از خصوصیات نئوکلاسیسم قرن هجدهم متمایز است» (جعفری جزی ۲۹۰) تاگور به‌ندرت از اسطوره برای بیان مفاهیم نمادین استفاده کرده‌است. از این رو، هرچند درصد کاربرد مؤلفه‌ی اسطوره در شعر تاگور کمتر است، گاهی برای بیان و توصیفات تخیلی در شعر خود بهره می‌گیرد. البته در اشعارش بیشتر به اسطوره‌های هندی نظر دارد، تنها یک اسطوره جهانی در شعر او مشهود است.

الف) اسطوره‌ی جهانی: مایا، جادوی جهانی است که برای اغوای آدمیان دام‌های مهلک می‌گستراند و آدمی را اسیر خود می‌کند. مایا از لحاظ نیروی خلاقه الهی، به یک اعتبار، معرفت است و به یاری همین نیروست که خدایان و فرشتگان اساطیری چون ویشنو تجسم و ظهور پیدا می‌کنند (یا حقی ۷۵۲)؛ مانند: «در پشت مایای بدی/ نور جاودانه دیده‌ایم.» (تاگور، پاشایی ۳۶۹) تاگور به مایای اغواگر اشاره می‌کند، زیرا بدی را به آن نسبت داده‌است.

ب) اسطوره‌های دینی: مرغ ربانی ویشنو: ویشنو، خدای خیرخواه و محافظ در کیش هندو. ویشنو، یعنی: خورشیدی که زمین را با گام‌هایش می‌پوشاند، خدای فروتر بود (دادور، منصوری

(۲۴۲)؛ مانند: «اما شمشیرت که نزد من است از آن زیباتر است. چون که درخشش انحنای خود را از برق می‌گیرد و به مرغ ربانی ویشنو می‌ماند که بال‌های خود را برابر نور سرخ‌فام و غضب‌آلود آفتاب به هرسو پهن کرده باشد» (تاگور ۱۳۹۶، ۱۶۱) در این قطعه، راوی شمشیر را به مرغ ربانی ویشنو مانند کرده است و از این اسطوره برای توصیف و تصویر شعری بهره گرفته است.

ج) اسطوره‌ی کهن هندی: *راماچندرا*: راما پسر ارشد «راجه دشرت» پادشاه آیودھیا در هند شمالی بود. زمانی که راجه سال خورده می‌شود، تصمیم می‌گیرد رام را به ولیعهدی برگزیند. اما «کیکئی» دومین همسر او که زنی حيله‌گر بود، شوهر خود را مجبور می‌کند تا براساس قولی که به او داده بود «دهرت» پسر او را به ولیعهدی برگزیند و راما را تبعید کند. راما همراه با سیتا و برادر خود به مدت چهارده سال در جنگل به سر می‌برد و از مرتاض‌ها حمایت می‌کرد. پادشاه سیلان که دیوی بود به نام راون، از فعالیت‌های راما خشمگین می‌شود و سیتا را ربوده به سیلان می‌برد. راما با یاران خود به سیلان تاخته و راون را به قتل می‌رساند. (شیخ حسینی، خلیلی ۹۰)

در شعر ناخدا در مجموعه‌ی ماه نو، راوی کودکی است که می‌خواهد با کشتی سفری دریایی را آغاز کند و برای آنکه مادر از دوری او اندوهگین نگردد، می‌گوید: «خیال ندارم سر به جنگل بگذارم، مثل راماچندره که بعد از چهارده سال برگشت.» (تاگور ۱۳۹۱، ۵۱) در این قطعه اسطوره در جایگاه مشبه‌به است. تاگور به ویژگی زندگی او که مدت‌ها دور از همه در جنگل بوده، توجه داشته‌است. در اشعار رمانتیسیم تاگور ۱۰ مورد اسطوره یافت شد، ۱/۷۳ درصد.

عشق: «عشق (در اشکال مختلف و بویژه عشق به جنس مخالف) و نیز زن و زنانگی، از مضامین اصلی در ادبیات جهان، از دوران باستان تا مدرن است» (شاهوردیانی و یحییوی تاج‌آبادی ۱۶۹). عشق مقوله‌ای وحدت بخش به شمار می‌آید و همه رمانتیک‌های بزرگ - که در جستجوی وحدت بین ذهن و عین هستند، شاعر عشقند. (جعفری جزی ۲۰۷) در نظر تاگور، عشق کمال مطلوب خودآگاهی است. ما عشق نمی‌ورزیم، زیرا درک نمی‌کنیم یا کم‌کم درک می‌کنیم. جهان از عشق زاده شده، با عشق زنده می‌ماند و به سمت عشق حرکت می‌کند. (دهباشی ۷۶) «زندگی / اولین عشق خود را به جهان پیشکش کرد.» (تاگور، پاشایی ۳۷۹) «و می‌خواست عشق و دوستی را در همه جهان گسترش دهد. او می‌گوید خدا متناهی را با عشق خودش می‌بوسد و انسان نامتناهی را.» (تاگور ۱۳۹۷، ۹۴) «و وقتی زندگی کمالش در عشق گم شود یک‌سره گم نمی‌شود.» (تاگور، پاشایی ۲۱۴) در ادامه به پربسامدترین ابعاد عشق در شعر او پرداخته می‌شود.

الف) عشق عارفانه: تاگور در تمام آثار منظومش همواره به معشوق حقیقی نظر دارد اما در دو اثر او «گیتانجالی» و «صد پند» که مضامین عرفانی دارند، این نوع عشق بیشتر مشهود است. در برخی از این اشعار به گونه‌ای از معشوق سخن می‌گوید که گویی او نیز انسان است و این سبک شعری او با سبک شاعران عارف ایرانی چون حافظ و مولانا شباهت دارد: «جمال او را ندیده‌ام و به آوایش گوش نداده‌ام، تنها صدای پایش را در جاده جلو منزلگاه حس کرده‌ام... من به امید وصالش زنده‌ام (اما من کجا و روزگار وصل کجا؟)» (تاگور ۱۳۹۶، ۹۷). گاه در عاشقانه‌های عارفانه از جستجوی معبود می‌گوید: «بگذار که فقط اندکی از خواست من باقی بماند تا با کمک آن تو را در هر جا جستجو کنم... بگذار فقط کمی از آن زنجیر عشقت که مرا به خواسته‌های تو پایبند و اسیر کرده است برابیم باقی بماند.» (۱۲۶) او در این سروده‌ها به جز بیان احساسات عارفانه از خواننده دعوت می‌کند تا به خداوند نزدیک شود.

ب) معشوق فردی: معشوق در کتاب‌های باغبان و نیلوفر عشق اغلب زن است. شیفتگی عشق در عاشقانه‌های تاگور در کتاب باغبان جلوه‌گر است. مانند زمانی که معشوق خود را می‌آراید تا نزد راوی بیاید و راوی از او می‌خواهد همان‌طور که هست، بیاید و وقت را مغتنم شمارد: «مگذار وقت به آرایش بگذرد بیا! با قدم‌های شتابنده بر روی سبزه‌ها بیا» (تاگور ۱۳۳۶، ۱۳). وی عشق و محبت خود را با این شدت ابراز می‌کند: «عزیز من! تو را دوست دارم محبوب من.» (۳۰) معشوق گاه در خیال شاعر است و گاه در واقعیت؛ جز در پاره‌ای از اشعار که هویت معشوق رنگ واقعی به خود می‌گیرد در اغلب اشعار هویت مشخص ندارد؛ مثلاً: در شعری که پس از مرگ همسرش سروده است، وقتی می‌گوید: «ای زن! مقصود همسرش است: ای زن! زیبایی و نظم را، مثل موقعی که زنده بودی و آنها را به خانه من آوردی به زندگی تنهای من بیاور.» (تاگور، پاشایی ۱۶۴)

تنها زیبایی و لطافت زنانه او را به سوی معشوق جذب نمی‌کند روح و ضمیر پاک و نجیب معشوق را نیز دوست دارد: «ای زن نجیب!... چشم‌هایت را بستنی، جام را به لب بردی و لبخند زدی، و من رووندهات را بالا بردم گیسوانت پریشان بود، صورتت را به سینه‌ام می‌کشیدی، امروز تو در آرامش سرد شبنم صبحگاهی، شست‌وشو کرده و پیرهنی سفید پوشیده و با سبدی، پر از گل به معبد خدا می‌روی.» (تاگور، پاشایی ۲۶۱) به گفته‌ی او چنین معشوقی هرچه خوبی و زیبایی دارد از خداوند است: زنی که همیشه سرشاری لطف خود را به خدا بازمی‌گرداند. (تاگور، پاشایی ۱۹۷)

به عقیده‌ی او زن نیز خواستار آن است که برای روح و درون زیباییش دوست داشته شود. در بندی از نمایش‌نامه‌ی منظوم چیترا، چیترا از اینکه هر روز خود را بیاراید تا دلدار با دست‌هایش او را

نوازش کند بیزار شده از خداوند می خواهد هرچه زیبایی به او داده پس بگیرد: «دریافتن تن من همواردم شده است. هر روز منفورترین وظیفه‌ام آن است که بیارایمش، ای خداوندگار هرآنچه داده‌ای باز پس بگیر.» (تاگور ۲۲، ۱۳۹۷) باید دانست، تاگور در عشق‌ورزی، مهر و نوازش یار را نیز می‌طلبد: «یارم نیامد ولی نوازش او روی موهای من است، بوسه‌هایش در هواست، اما لب‌هایش کجاست؟» (تاگور، پاشایی ۲۹۷) وی از میان اندام یار بیشتر از دستان او می‌گوید، دستان معشوق را دوست دارد: «دست تو را بر سینه خواهم گذاشت، محبوبه عزیز من سخن بگو.» (تاگور ۱۳۳۶، ۲۸)؛ یا: «دست‌هایت را به دست می‌گیرم و چشم‌هایت را با چشم‌های آزمندم به بند می‌کشم.» (تاگور، پاشایی ۲۹۸)

ج) عشق وطن: در پاره‌ای از اشعار عشق را بیندرا نانات به وطن مشهود است. او خود را در برابر سرزمین و مردمی که در کنارشان زندگی می‌کند، مسئول می‌داند و خواستار آزادی و رفاه مردم هند است. در این شعر سخن از سرزمینی است که می‌خواهد مردمانش را سیر کند اما خوردنی ندارد و رنج و سختی‌هایی را برای مردمی که در آن به سر می‌برند به وجود آورده است. تاگور از تلاش‌هایی می‌گوید که بی‌ثمر مانده است اما با وجود این، از تلاش دست برنمی‌دارد و با کار و رنج خود پرستار سرزمین‌اش می‌شود در پایان سروده، عشق خود را به وطن ابراز می‌کند: «من چهره زیبایی تو را دیده‌ام، خاک ماتم‌دار و غمگین تو را دوست دارم، به تو عشق دارم! ای مادر من! ای زمینی که من از تو پیدا شده‌ام.» (تاگور ۱۳۳۶، ۶۴) در بندی دیگر نیز رضایت و خشنودی خود را از زاده شدن در سرزمین هند اعلام می‌کند: «خجسته‌ام که در این مرز و بوم زائیده شدم و خجسته‌ام که بخت آن را داشتم که او را دوست بدارم.» (تاگور، پاشایی ۳۱۷) در اشعار تاگور عشق پس از طبیعت، رفتار انسانی و طبیعت و فردیت بالاترین بسامد را دارد. ۲۲۳ مورد عشق در اشعار رمانتیسیم او مشاهده شد، ۳۸ درصد. بنابراین، تاگور به وجود عشق در زندگی باور داشت. همواره در زندگی عاشق بود. دوست داشتن و دوست داشته شدن را ارج می‌نهاد. عاشق سرزمین مادری بود. بیش از آنکه عاشق انسان و معشوق زمینی باشد عاشق خداوند است، حتی عشقی را که معشوق زمینی نثارش می‌کند از جانب خداوند می‌داند. وی به جز جنبه‌های ظاهری و جسمانی معشوق به روح و نجابت او نیز نظر داشت. هویت معشوق در عاشقانه‌هایش برای زن آشکار نیست؛ تنها در پاره‌ای از اشعارش می‌توان دریافت که مقصود او از معشوق همسرش است.

### ۳. نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی داده‌های پژوهش، مؤلفه‌های رمانتیسیم در شعر تاگور جایگاه ویژه‌ای دارند. از این میان، مؤلفه‌های طبیعت، رفتار انسانی و طبیعت، فردیت و تخیل و عشق در اشعار

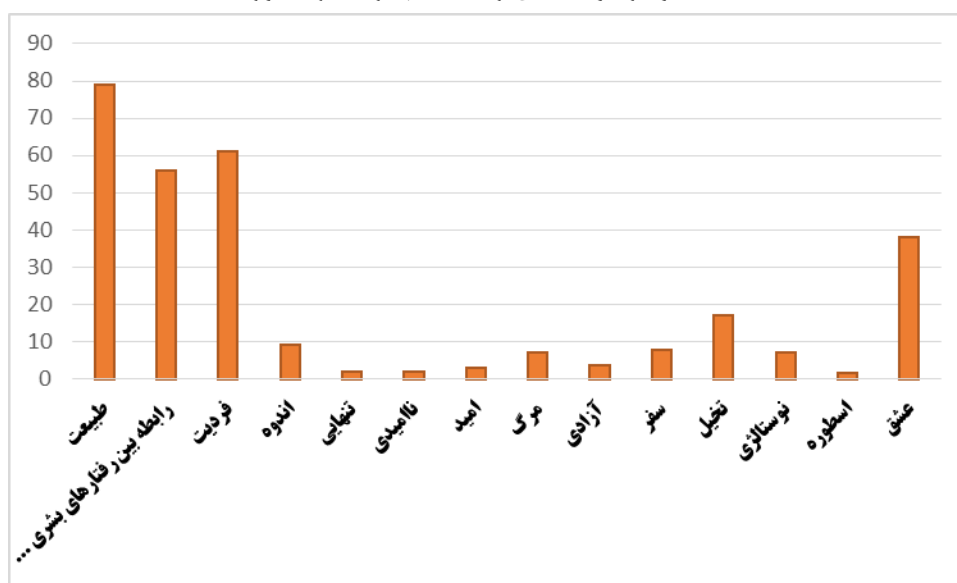
تاگور بسامد بیشتری دارد. بنابراین، بهره‌بردن از عناصر طبیعی به شکل واقعی و خیالی بیانگر عشق وی به طبیعت است. طبیعت در بیان و انتقال احساسات و افکارشان بسیار مؤثر بوده است. رفتارهای بشری را به طبیعت نسبت داده تا بیشتر با طبیعت احساس نزدیکی داشته باشد و با توجه به اندیشه اومانیستی که به آن اعتقاد داشت. فردیت در شعر او نمود زیادی دارد. نگاه تاگور به اندوه اغلب فردی است و احساس تنهایی نیز از ویژگی‌های شعر اوست. مرگ از نظر وی، گاهی خوب است؛ هرچند در اواخر عمر بیشتر به مرگ نظر دارد. وی سعی داشت به‌عنوان یک روشنفکر اصلاحاتی را در جامعه ایجاد کند. آزاد کردن مردم از زنجیر اسارت و افکار پوسیده دغدغه‌ی فکری او بود. سفر نیز مولفه‌ای است که در شعر وی به کار رفته است؛ او زندگی و مرگ را چون سفر می‌داند. با وجود عدم دوران کودکی شاد، نوستالژی کودکی در اشعارش مشهود است. نوستالژی فرهنگی و غربت نیز مورد توجه وی بوده است. اسطوره دینی از میان انواع اسطوره‌ها بیشترین نمود را در اشعارش دارد. تاگور به عشق اعتقاد دارد و به جز جنبه‌های جسمانی معشوق به روح و پاکی او نیز نظر می‌کند. تاگور بیش از آنکه در اشعارش به معشوق زمینی بپردازد، به معشوق عرفانی پرداخته است. برای پرورش تخیل در اشعارش بیشتر از طرح داستانی و عناصر خیالی، چون تشخیص و تشبیه بهره‌گرفته است.

#### جدول مولفه‌های رمانتیسم در شعر تاگور

طبیعت	۷۹ درصد
رابطه بین رفتارهای بشری با رفتارهای طبیعت	۵۶ درصد
فردیت	۶۱ درصد
اندوه	۹/۳۷
تنهایی	۲ درصد
ناامیدی	۱/۹۰ درصد
امید	۳/۱۲

۷/۲۹	مرگ
۳/۸۱	آزادی
۷/۹۹	سفر
۱۷/۱۸	تخیل
۷/۱۱	نوستالژی
۱/۷۳	اسطوره
۳۸ درصد	عشق

نمودار مولفه‌های رمانتیسم در شعر تاگور



**References**

- Asaad, Mohammadreza, et al. "Telepathic Comparison of Night Archetype in the Poems by Sohrab Sepehri and Rabindranath Tagore". *The Quarterly of Comparative Literature Studies*, vol. 6, no. 24 (2012): 31-61.
- Babachahi, Ali. *The Most Romantic*. Tehran: Saless, 2005.
- Barandoust, Khadijeh. *Comparative Criticism of Romanticism in Poems by Fereydoon Moshiri and Tagore*. MA Thesis of Persian Literature, Islamic Azad University, Yadegar Emam Branch (Unpublished), 2012.
- Dadvar, Abolghasem, Mansouri, Elham. *An Introduction of Iran and India Myths and Symbols*. Tehran: Kalhor, 2011.
- Dehbashi, Ali. *An Introduction of Rabindranath Tagore*. Tehran: Nik, 2009.
- Forest, Lillian. *Romanticism*. Translated by Masood Jafari. Tehran: Markaz Publication, 2012.
- Hasani Ranjbar, Ahmad, and Kiana Ebrahimi. "Comparative Study of Education in the Works of Saadi and Tagore". *Persian Language and Literature Studies*, no. 123 (2015): 36-103.
- Hosseini, Maryam. *World Literary Schools*. Tehran: Fatemi, 2017.
- Jafari Jazi, Masood. *Romanticism in Europe*. Tehran: Markaz Publication, 1999.
- Keymanesh, Abbas. "Tagore and Islamic Sufism". *The Journal of Faculty of Literature and Humanities*, no 153-154 (2000): 107-124.
- Mahvashan, Saloomed ed. *Iran and the World Literature*. Tehran: Behnoud, 2017.
- Mashhoor, Parvin Dokht, and Rumi Tagore. "The Impact of Islamic Mysticism on Tagore". *Journal of Poetry*, no. 65 (2009): 2-8.
- Pitchard, Mathew. "A Poem in a Medium Not of Words: Music/ Dance and Arts Education in Rabindranath Tagore Sentiniketan". *Arts and Humanities in Higher Education*, vol. 13, no. 1-2 (2014): 114-101.
- Ramin, Zohreh, and Mohammad Javad Bakhtiari. "A Comparative Study of Common Romantic Concepts in 'Hasht Ketab' by Sohrab Sepehri and Selected Poems by William Wordsworth". *Research in Contemporary*

*World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 17, no. 3 (2012): 37-54.

- Ravadrad, Aazm. *Sociological Theories of Art and Literature*. 3<sup>rd</sup> Publication, Tehran: The University of Tehran Publication, 2009.
- Samaktary, Swati, and S. Patro. "The Code of Eco-Mysticism in Rabindranath Tagore Works: A Critical Appraisal". *Trames*, vol.3 (2018):311-326.
- Sen Gupta, Kalyan. *The Philosophy of Rabindranath Tagore*. Farnham: Ashgate Publishing, 2005.
- Servat, Mansour. *Familiarity with Literary Schools*. Tehran: Sokhan Publication, 2011.
- Seyyed Hosseini, Reza. *Literary Schools*. Vol 1, Tehran: Negah, 2015.
- Shahverdiani, Nahid, and Sepehr Yahyavi Tajabadi. "A Comparative Study of Axial Themes in Ahmad Shâmlu and Charles Baudelaire's Poetries". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 24, no. 1 (2019): 167-191.
- Shamisa, Sirus. *Literary Schools*. Tehran: Ghatreh, 2011.
- Sheikh Hasani, Zeinab, and Maryam Khalili Jahantigh. "Structure Analysis of Siavash Story and Two Ramachandra and Sednova Stories in India". *The Quarterly of Subcontinental Studies*, vol. 6, no. 54 (2014): 21-35.
- Tagore, Rabindranath. *Chitra*. Translated by Houman Babak. Tehran: Scientific and Cultural Publication, 2018.
- . *Gitanjali*. Translated by Mohammad Moghtader. Tehran: Saless, 2017.
- . *Lotus*. Translated by Ayda Chavoshan. Tehran: Setak Publication, 2009.
- . *One Hundred Songs*. Translated by M. Ziaoddin, with an Introduction by Seyyed Mostafa Tabatabai. Tehran: Ataei Press Institute, 1968.
- . *The Crescent Moon & Stray Birds*. Translated by Ali Pashaei. Tehran: Saless, 2012.
- . *Under the Lotus Leaf*. Translated by Abdul Rahman. Pajhwok: Kabul Publication, 2018.
- Van Tighem, Philip. *Romanticism in France*. Translated by Gholamali Sayyar, Tehran: Aftab, 1991.



- 
- Voth, Grant L. *The World Literature*. Translated by Masood Farahmandfar et al. Tehran: Niloofar Publication, 2017.
- Yahaghi, Mohammad Jafar. *The Dictionary of Myths and Stories*. Tehran: Farhang Moaser Publication, 2007.
- Zarshenas, Shahriyar, Hooshangi, Saeid. *Symbolism in Erich Fromm's Theories*. Tehran: Islamic Development Organization, 1993.